



ناخدای توفان‌های سخت باش!

**یادداشتی از حجت‌الاسلام سید امید مؤذنی
معاون پژوهشی پژوهشگاه تخصصی شهید صدر**

بی‌تعارف، اگر شما از آن دسته افرادی هستید که کلاً
به مسئله، سؤال، تفکر، پاسخ، راه‌حل و این‌طور چیزها
کاری ندارید (البته احتمالاً این‌طور نیست که اگر
این‌طور بود پس اینجا چه کار می‌کنید) توصیه می‌کنم
ادامه متن را نخوانید و بیش از این وقتتان را تلف نکنید.
روز خوشی را برایتان آرزو مندَم.

اما اگر از آن دسته بالایی نیستید، ضمن اینکه روز خوشی را برایتان آرزو مندم، توصیه می‌کنم چند دقیقه وقت بگذارید و بعد از خواندن این متن، فکر کنید. آیا اینکه به مسئله، سؤال، تفکر، پاسخ، راه‌حل و این‌طور چیزها کار داشته باشید، کافی است؟ می‌دانید خیلی از داعشی‌های وطنی هم به مسئله و سؤال و تفکر و پاسخ و راه‌حل و این‌طور چیزها کار داشتند و اتفاقاً خیلی هم کار داشتند!

(اگر نمی‌دانید داعشی‌های وطنی یعنی چه، از پدر و مادرتان بپرسید تا درباره مجاهدین خلق که حدود هفده هزار نفر از مردم را کشتند و برخی‌ها را هم برای شکنجه زنده‌زنده پوست کنند، بیشتر برایتان توضیح بدهند). بله، آن‌ها هم اهل این چیزها بودند و اتفاقاً زیاد هم می‌خواندند و می‌نوشتند و فکر می‌کردند! بسیاری از داعشی‌های غیروطنی هم این‌طور بودند (آن‌ها را که دیگر می‌شناسید!؟)

آن‌ها که بعضی‌هایشان خیلی هم بچه مسلمان و درس‌خوان و آدم حسابی بودند، چرا کارشان به اینجا کشید؟ یکی از مهم‌ترین دلایلش این بود که برای اندیشه‌شان از محصولات بازار مشترک استفاده می‌کردند. محصول بازار مشترک یعنی چه؟ مثلاً، زمانی برخی کشورها که نمی‌توانستند محصول خودشان را با کیفیت تولید کنند، از یک کشور دارای محصول با کیفیت، فناوری را می‌گرفتند و زیر نظر آن کشور، با مواد و کارگر خودشان، ولی به اسم و شکل آن شرکت اصلی محصول می‌ساختند و وارد بازار می‌کردند، اما با آن اصلی خیلی فرق داشت و برای همین ارزان‌تر بود.

البته خیلی وقت‌ها هم برخی از این کشورها بدون فناوری و نظارت آن کشور، محصولی را به همان شکل و علامت می‌ساختند. الآن شما به این‌ها می‌گویید محصول فیک! آن‌ها مسلمان بودند، اما برای اندیشه‌شان به جای اینکه سراغ محصول اصلی بروند، سراغ اندیشه‌های بازار مشترک رفتند. آن‌ها سؤال داشتند و می‌خواستند جهان و انسان را بشناسند. می‌دانستند که باید برای حل سؤال‌های اساسی درباره جهان و انسان سراغ وحی و کلام خدا رفت؛ چون کسی بیش از خدا از حقیقت و واقعیت این جهان اطلاع ندارد.

اما در ماجرای اندیشه، سختی کار اینجاست که همه نمی‌توانند ادعا کنند وحی را مستقیماً می‌فهمند و می‌توانند واقعیت را بر اساس آن تبیین کنند. البته می‌توانند ادعا کنند، اما ما نباید باور کنیم. این کار راه‌برد و گردان می‌خواهد؛ کسی که زبان و منطق وحی و دین را بداند، با مسائل انسان هم آشنا باشد، برای پرسیدن این مسائل از وحی، روش درست را طی کند و ... اما هستند کسانی که این‌ها را ندارند، ولی از این ادعاها می‌کنند و خودشان را هم به شکل گردان دین‌درمی‌آورند تا جنسشان را بفروشند و بارشان را ببندند.

حالا اگر کسی برای اندیشه‌اش سراغ این‌ها و این محصولات برود، چه می‌شود؟ اندیشه غیر اصلی وقتی به چهارتا مسئله و بحران جدی برسد، کم می‌آورد. مثل کسی که برای رفتن به دریا قایقی خریده، به این امید که این قایق جنس اصلی است و در دریا نخواهد شکست.

او با این قایق می‌تواند وارد دریا شود، ولی با اولین توفان ...
خُب! این چه اشتباهی کرده؟ بله، اولین اشتباهش
این بوده که قایق خریده! (برای رفتن به دریا
با احتمال توفان باید سوار کشتی شد، قایق نهایتاً
برای برکه و رودخانه‌های آرام خوب است.) اشتباه
دومش هم این بوده که جنس اصلی نخریده.

جهان و اندیشه‌های پرتلاطم آن هم مثل دریاست. برای ورود به این دریا باید سوار کشتی‌های محکم شد. کسانی مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری و شهید صدر، کشتی‌سازانی بودند که با جنس اصلی و روش‌های واقعی دین‌شناسی، کشتی محکم برای ورود به دریای پرسش‌ها و مسئله‌های انسان ساختند. شاید آن بنده‌های خدا هم که درباره‌شان صحبت کردیم (داعشی‌های وطنی و غیروطنی) اگر به جای خریدن قایق‌های بازار مشترک، سوار این کشتی‌های محکم می‌شدند، هیچ‌وقت کارشان به آنجا نمی‌کشید.

